



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)

مصادف با: ۲۰ ذی القعدة ۱۴۳۵

موضوع جزئی: توضیح متن تحریر

جلسه: ۱

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

اشخاصی که شیطان از آنها مأیوس است

قبل از شروع بحث به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید طبق معمول سنوات گذشته روایتی را از وجود مقدس امام صادق (ع) تیمناً و تبرکاً نقل می‌کنیم که این شاء الله برای همه ما مایه برکت و موجب هدایت و به عنوان مشعلی برای زندگی و مسیر آینده همه ما باشد.

وجود مقدس امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «قَالَ إِبْلِيسُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ بَيْتَةِ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثَرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تَصِيبُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمْ لِرِزْقِهِ.»^۱

امام صادق (ع) می‌فرماید: ابلیس گفته است که پنج گروه در دام من گرفتار نمی‌شوند و حيله و مکر من در آنها اثر نمی‌کند و در برابر مکائد و نیرنگ‌های من مقاومت دارند و از فریب من در امان هستند. اما سایر مردم در قبضه من و تحت اختیار اراده من هستند:

۱- دسته اول کسانی هستند که اعتصام بالله دارند یعنی صادقانه و از روی صدق به خداوند تبارک و تعالی پناه می‌برند؛

به ریسمان الهی چنگ می‌زنند و در جمیع امورشان اتکا و اتکال به خداوند متعال دارند؛ کسانی که همه امورشان را به خداوند سپرده‌اند و تکیه‌گاهشان خداوند است و به غیر خدا تکیه نمی‌کنند و امیدی به غیر خدا نمی‌بندند، این گروه از دائره مکر و فریب و نیرنگ شیطان خارج هستند و شیطان راه نفوذی به این گروه ندارد. اگر کسی همه امور را به دست خداوند بداند؛ اگر عزت و بزرگی و رزق و عافیت و صحت و همه امور را بدست خداوند بداند، این دیگر به غیر خدا روی نمی‌آورد و در مقابل غیر خدا سر تعظیم فرود نمی‌آورد و برای حل مشکل و گرفتاری‌هایش امید به غیر خدا نمی‌بندد. و چنین افرادی معلوم است که شیطان نمی‌تواند در او نفوذ بکند.

۲- دومین گروه کسانی هستند که اهل تسبیح خداوند هستند؛ در شبانه روز مشغول تسبیح خداوند هستند؛ «مَنْ كَثَرَ

تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ» مراد از تسبیح هم صرف تسبیح لسانی نیست؛ سبحان الله می‌گویند و زیاد هم می‌گویند اما

۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۸۵، حدیث ۳۷.

این تسبیح و این ذکر از عمق وجود آنها ناشی شده و این چنین نیست که فقط بر زبان تسبیح خدا جاری کنند، اما در قلبشان به امور دیگر فکر نکنند و ذهنشان درگیر دنیا باشد.

۳- سومین گروه کسانی هستند که آنچه را که برای خود می‌پسندند برای دیگران هم می‌پسندند؛ «مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ» کسی که این چنین باشد واقعاً راه نفوذ شیطان را سد می‌کند؛ انسانی که برای دیگران همان را می‌پسندد که برای خود می‌پسندد، این معلوم است از ردائلی مثل حسد و امثال اینها مبراست؛ کسی که دیگران را مثل خودش می‌بیند؛ اگر دوست ندارد مصیبتی به او برسد برای دیگران هم دوست ندارد این مصیبت وارد شود؛ اگر دوست ندارد خودش گرفتار مرض و مشکل بشود برای برادر مؤمنش هم این را نمی‌پسندد. اگر وسعت و صحت و عافیت برای خودش می‌پسندد، برای دیگران هم همین را می‌پسندد. کسی که به این مرحله رسیده باشد یعنی پا روی نفسش گذاشته و از مرز خود خواهی و خود محوری عبور کرده و لذا شیطان نمی‌تواند در چنین افرادی نفوذ کرده و آنها را گرفتار مکر و حيله خود کند.

۴- چهارمین گروه کسانی هستند که اگر مصیبتی به آنها می‌رسد، از این مصیبت به جزع و فزع نمی‌افتند و در همان حال هم تسلیم، راضی و شاکرند؛ «مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ» عموم انسان‌ها وقتی دچار مصیبت می‌شوند، اهل ناله جزع و فزع هستند. حال اگر انسانی به این مرحله برسد که در برابر مصائب صبر بکند این پاداش صابران نصیبش می‌شود؛ پاداشی که طبق وعده قرآن به غیر حساب است.^۱ صبر بر مصیبت یکی از انواع صبر است که خداوند وعده بهشت^۲ و وعده اجر بدون حساب به آن داده است.^۳

۵- پنجمین گروه کسانی هستند که به آنچه خداوند برای آنها قسمت کرده راضی هستند و همشان رزق و روزی‌شان نیست و قانع هستند؛ البته اینکه می‌گوید: «رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ» به این معنا نیست که بدنبال رزق و روزی نرود و تلاش نکند. قطعاً تلاش و کوشش برای رزق و روزی لازم است. برای اینکه خانواده و عیال گشایشی در زندگی داشته باشند، از رفاه برخوردار باشند، تلاش و کوشش کردن مورد ستایش است، ولی آنچه که در این روایت به عنوان یک ارزش ذکر شده این است که همه تلاش او برای کسب رزق و روزی نباشد؛ اصل تحصیل رزق و روزی لازم است و در این تردیدی نیست و از طرفی قانع بودن و راضی بودن به سهم خود در این دنیا و آنچه خداوند روزی ما کرده این یک مرحله مهمی از تکامل و قرب است. اگر کسی پیش خودش فکر بکند و نسبت به روزی خودش راضی نباشد و نسبت به روزی دیگران حسادت کند، این مقایسه‌ها و حسادت‌ها مشکلات روحی و اخلاقی و معنوی برای انسان ایجاد می‌کند (چه بسا بگوید فلان شخص که نه دین درستی دارد و نه اخلاق درستی، بهره‌مند است و من اینگونه در مشقت و گرفتاری هستم. به مرور از همین افکار یک منفذی برای ورود شیطان باز می‌شود که آنگاه معلوم نیست این انسان را به کجا ببرد ممکن است نعوذ بالله به این برسد که

۱. زمر/۱۰. «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۲. انسان/۱۲. «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً»

۳. هود/۱۱۵. «وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ بقره/۱۷۵. «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

بگویند این یک ظلمی است که خداوند دارد می‌کند و نتواند مسائل را حل بکند.) در احوال شخصی نوشته‌اند که موقع مرگ وقتی که در برابر ملک الموت قرار گرفت و زمانی که خواست جان او را بستاند، زبان گشوده و گفته که ما نمی‌دانستیم خدا (نعوذ بالله) ظالم است. با اینکه عالم بودند اما موقع مردن نسبت ظلم نعوذ بالله به خداوند تبارک و تعالی داد. اگر قناعت و روحیه رضایت به بهره خودمان از دنیا نداشته باشیم، قهراً گرفتار بعضی از وساوس شیطانی می‌شویم.

در هر صورت این پنج گروه طبق فرموده امام صادق (ع) که از قول ابلیس نقل کرده‌اند از مکائد و وساوس و فریب و نیرنگ و حيله شیطان در امان هستند و خود شیطان گفته که برای من راهی برای نفوذ در این پنج گروه نیست و حيله‌های من در مورد اینها بی‌اثر است: یکی کسی که اعتصام به خداوند داشته باشد صادقانه و در همه امورش به خدا اعتماد بکند؛ اگر خدا خالق، رب و حکیم است چه کسی بهتر از او سراغ داریم برای اینکه امورمان را به او واگذار کنیم و آینده، خودمان، کار و همه چیز را به او واگذار نماییم. دوم کسانی که اهل تسبیح زیاد هستند حقیقتاً و سوم کسانی که نسبت به برادران مؤمنشان آن چیزی را می‌پسندند که برای خودشان می‌پسندند و چهارم کسانی که در برابر مصائب اهل جزع نیستند و صبر می‌کنند و پنجم کسانی که راضی هستند به آنچه خداوند برای آنها مقدر کرده و همه هم و غم آنها تحصیل مال و رزق نیست.

این روایت را در ابتدای این سال تحصیلی و در جلسه اول عرض کردیم برای اینکه بتوانیم این شاء الله جزء کسانی قرار بگیریم که شیطان از ما مأیوس و نا امید بشود. کسی که خودش را در برابر مکائد شیطان بیمه بکند خیالش راحت است؛ الآن می‌بینیم انواع بیمه‌ها از بیمه وسائل نقلیه، بیمه منازل، بیمه اموال و مانند اینها که همه برای این است که اگر مشکلی پیش آمد خسارت آن جبران شود. ما به فکر بیمه کردن آن چیزی که به خاطر ما ارزش پیدا کرده و به ما منسوب است و متصل به ماست از حواشی و زوائد ما مربوط می‌شود هستیم، اما به فکر بیمه کردن خودمان نیستیم. بیاییم واقعاً خودمان را بیمه بکنیم؛ بیمه کردن خودمان به این است که در زمره این افراد و این پنج گروه قرار بگیریم؛ همه امور خودمان را به خدا واگذار کنیم نسبت به برادرانمان خوش قلب و مهربان و خیر خواه باشیم و همه هم و غممان مال نباشد و اهل تسبیح واقعی باشیم و در برابر مشکلات صبر کنیم. بالاخره زندگی طلبگی همراه با مشکلات است و سختی‌هایی دارد که صبر در برابر این مشکلات این شاء الله یسر و گشایش به دنبال دارد؛ «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» اگر به خاطر خدا صبر کنیم به خاطر خدا تحصیل علم داشته باشیم، حتماً خداوند تبارک و تعالی عنایت می‌کند. بنابراین اگر جزء این افراد قرار بگیریم قطعاً هم آثار معنوی برای ما دارد و هم آثار مادی. این شاء الله خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق بدهد که سال به سال به گروه‌ها و افرادی نزدیک شویم که شیطان از آنها مأیوس و نا امید است.

القول فيما يجب فيه الخمس

الثاني: المعدن

بحث در کتاب الخمس فيما يجب فيه الخمس بود؛ ما در سال گذشته درباره غنائم دار الحرب سخن گفتیم. اینکه منظور از غنائم دار الحرب چیست و شرایط تعلق خمس به غنائم دار الحرب کدام است به تفصیل بحث کردیم. اما دومین مورد از مواردی که يجب فيه الخمس معدن است.

متن تحریر:

«الثانی المعدن، و المرجع فيه العرف، و منه الذهب و الفضة و الرصاص و الحديد و الصفر و الزئبق و أنواع الاحجار الكريمة و القير و النفط و الكبريت و السبخ و الكحل و الزرنیخ و الملح و الفحم الحجري، بل و الجص و المغرة و طين الغسل و الارمني على الاحوط، و ما شك أنه منه لا يجب فيه الخمس من هذه الجهة، و يعتبر فيه بعد إخراج مؤونة الاخراج و التصفية بلوغه عشرين دينارا أو مأتى درهم عينا أو قيمة على الاحوط، و لو اختلفا في القيمة يلاحظ أقلهما على الاحوط، و تلاحظ القيمة حال الاخراج، و الاحوط الاولى إخرجه من المعدن البالغ دينارا بل مطلقا، بل لا ينبغي تركه، و لا يعتبر الاخراج دفعة على الاقوى، فلو أخرج دفعات و بلغ المجموع النصاب و جب خمس المجموع حتى فيما لو أخرج أقل منه و أعرض ثم عاد و أكمله على الاحوط لو لم يكن الاقوى، و لو اشترك جماعة في استخراجها فالاقوى اعتبار بلوغ نصيب كل واحد منهم النصاب، و إن كان الاحوط إخرجه إذا بلغ المجموع ذلك، و لو اشتمل معدن واحد على جنسين أو أزيد كفى بلوغ قيمة المجموع نصابا على الاقوى، و لو كانت معادن متعددة لا يضم بعضها إلى بعض على الاقوى و إن كانت من جنس واحد، نعم لو عدت معدنا واحد تخلل بين أبعاضها الاجزاء الارضية يضم بعض إلى بعض.»

ترجمه و توضیح:

«الثانی المعدن، و المرجع فيه العرف» دومین مورد از مواردی که متعلق خمس است معدن است و مرجع در معدن عرف است (این مرجعیت را توضیح خواهیم داد که مرجعیت در اصل معدن بودن و اینکه چه نوعی از انواع معدن است که اینها به عهده عرف است)؛ بعد مواردی را مثال می‌زنند: «و منه الذهب و الفضة و الرصاص و الحديد و الصُفر» یعنی من المعدن معدن طلا و نقره و سرب و آهن و مس یا روی^۱ (صُفر را بر اساس آنچه کتب لغت مطرح کرده‌اند به معنای مس یا روی است در ترجمه‌ای که از تحریر ارائه شده به آلیاژ برنج معنا کرده‌اند که البته به نظر می‌رسد صُفر به معنای برنج نیست. در کتب لغت بعضی گفته‌اند که همان مس است «و هو نفس النحاس» و بعضی گفته‌اند روی است.) «و الزئبق و أنواع الاحجار الكريمة و القير و النفط و الكبريت» و معدن جیوه و معادن انواع سنگ‌های قیمتی (مرحوم سید در عروه با مثال اینها را بیان کرده است مانند عقیق، فیروزه، یاقوت، زبرجد) و معدن قیر و نفت و معدن گوگرد «و السبخ» و معدن سبخ که سبخ را هم طبق آنچه در

۱. المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۱۳۳. «و الصُفرُ: النحاسُ الجید.»

کتب لغت ذکر شده به معنای نمک زار است «الارض سبخة»^۱ یعنی زمین شوره زار و نمک زار و در برخی کتب تعبیر «سبخ»^۲ شده به معنای میزان که اینجا مورد نظر نیست. شاید این «سبخ» اصح باشد لکن اگر ما سبخ را به معنای نمک یا نمک زار بدانیم مشکل این است که ایشان عنوان «ملح» را هم ذکر کرده که در این صورت باید پرسید چه فرقی است بین ملح و سبخ. «و الکحل و الزرنیخ و الملح و الفحم الحجری» و معدن سرمه و زرنیخ و معدن نمک و زغال سنگ.

«بل و الجص و المغرة (أى الطين الاحمر) و طین الغسل و الارمنى على الاحوط» بلکه معدن گچ و گل سرخ و گل سر شور و گل ارمنى (خاکی که گاهی برای تداوی از آن استفاده می شود) بنا بر احتیاط.

مواردی که تا «بل» ذکر شده اینها به عنوان مواردی است که معدن محسوب شده اند و تعلق خمس به آنها کاملاً ثابت شده است. اما در مورد این چند مورد می فرماید «بل» و در انتها می فرماید «على الاحوط» یعنی على الاحوط خمس به اینها تعلق می گیرد و معدن محسوب می شوند.

«و ما شک أنه منه لا يجب فيه الخمس من هذه الجهة» و اما آن چیزهایی که در آنها شک است که معدن هستند یا نه در آنها خمس از این جهت واجب نیست. «من هذه الجهة» یعنی من جهة کونه من المعادن ولی ممکن است اینها به عنوان ارباب مکاسب متعلق خمس باشند.

«و يعتبر فيه بعد إخراج مؤونة الاخراج و التصفية بلوغه عشرين ديناراً أو مأتى درهم» در تعلق خمس به معادن یکی از شرایطی که باید محقق شود رسیدن به حد نصاب است. البته بعد از اخراج هزینه های اخراج و تصفیه آن و این حد نصاب این است که حد اقل به اندازه بیست دینار یا دویست درهم برسد خمس در آن واجب می شود «عیناً أو قيمة على الاحوط» حال می خواهد قیمت یا خودش این مقدار باشد بنا بر احتیاط واجب (يعتبر فيه بلوغه عشرين ديناراً على الاحوط) یعنی احتیاط واجب آن است که باید به حد نصاب برسد تا خمسش واجب شود.

مطلب بعدی این است که «و لو اختلفا فى القيمة يلاحظ أقلهما على الاحوط» اگر قیمت بیست دینار با دویست درهم فرق داشت؛ چون گاهی ارزش اینها یکی است که بیست دینار یا دویست درهم ملاک است ولی گاهی متفاوت است که در این صورت احتیاط واجب آن است که ملاحظه اقل شود.

و اما مطلب بعدی اینکه «و تلاحظ القيمة حال الاخراج» قیمت چه زمانی ملاک است؟ می فرماید قیمت زمان اخراج ملاک است.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۲۰۴.

۲. عروة، محشی ده تن از بزرگان.